



نقش و جایگاه زن در سلامت اجتماعی - فردی در جامعه

نگارنده: مجید شریفی

بنابراین، یکی مرتبط با سلامت جامعه است و دیگری سلامت اجتماعی - فردی.

مفهوم سلامت اجتماعی فردی

سلامتی افقی گسترده‌تر از علایم بیماری و قابلیت‌های کارکردی فرد است و سلامت اجتماعی دربرگیرنده رفاه و آسایش فردی نیز می‌شود. به‌طور کلی مفهوم سلامت اجتماعی کم‌تر شبیه به ابعاد جسمی و روانی سلامت است و البته می‌توانیم میزان رضایت‌مندی افراد را نشانه‌ خرد به حساب بیاوریم. برای ارزیابی کلان سلامت اجتماعی، سلامت اجتماعی، هم به ویژگی‌های جامعه مربوط است و هم خصوصیات افراد؛ در تعریفی دیگر، سلامت در یک جامعه فرصت و دسترسی یکسان افراد به خدمات و کالاهای اساسی است که در عمل به شکل برابری‌های مدنی، برابری در پیشگاه قانون،

شکوفایی می‌دانند و احساس می‌کنند که به جامعه تعلق دارد از طرف جامعه پذیرفته می‌شود، و در پیشرفت آن سهیم است.

بین مفهوم سلامت روان و سلامت اجتماعی رابطه زیادی وجود دارد. سلامت اجتماعی نقش مهمی در پویایی و کارآمدی هر جامعه ایفا می‌کند و یکی از محورهای ارزیابی سلامتی جوامع مختلف محسوب می‌شود. باید بگوییم سلامت اجتماعی در دو سطح شناسایی‌پذیر است: نخست، سطح کلان، که شامل شاخص‌های سلامت جامعه است و از این منظر، سلامت اجتماعی برابر با ارزیابی از میزان فقر، آموزش، آزادی‌های مدنی، جرم، آلودگی‌های محیطی و... در نظر گرفته می‌شود؛ دوم، سطح خرد، که سلامت اجتماعی - فردی را با شاخص‌هایی نظیر تعاملات فردی، سازگارپذیری، انطباق با محیط، مهارت‌های اجتماعی و تعاملات فردی بررسی می‌کند؛

بخش نخست

قلمروی سلامت اجتماعی گسترده است و حوزه‌های گوناگونی از جمله حمایت اجتماعی، مشارکت اجتماعی، پذیرش اجتماعی، شکوفایی اجتماعی، اعتماد اجتماعی، سازگاری اجتماعی، مسئولیت‌پذیری اجتماعی، رفاه اجتماعی و کیفیت زندگی را دربرمی‌گیرد. سازمان جهانی بهداشت (WHO)، سلامت را بهزیستی کامل جسمانی، روانی و اجتماعی، نه فقط نبودن بیماری تعریف می‌کند؛ در تعریفی دیگر، مفهوم سلامت اجتماعی را شامل ابعاد عملکرد مثبت ذهن در روابط اجتماعی می‌داند که عبارت‌اند از: پذیرش خود، رشد شخصی، روابط مثبت با دیگران، تسلط بر محیط، هدفمندبودن در زندگی و استقلال. یک ذهن سالم، اجتماع را به‌صورت مجموعه‌ای معنا دار، فهمیدنی و بالقوه برای رشد و



برابری در ثروت، سهم مساوی در مشارکت‌ها و تصمیم‌گیری‌های اجتماعی و سطح سرمایه اجتماعی اجرایی می‌شود؛ اما سلامت اجتماعی افراد با میزان آسایش، رفاه، کیفیت و نحوه ارتباطات با دیگران ارزیابی می‌شود.

ابعاد سلامت روانی، بیانگر بازتاب درونی از سازگاری فرد و دیدگاهش نسبت به زندگی است. فقط یکی از چند بُعد سلامت روان (روابط مثبت با دیگران)، بیانگر توانایی برقراری و حفظ روابط صمیمی و اطمینان‌بخش بین فردی است. درحالی‌که سلامت روانی بیانگر بُعد خصوصی و شخصی ارزیابی‌های عملکرد فرد است، سلامت اجتماعی بیشتر به ابعاد اجتماعی و عمومی که افراد توسط آن عملکردشان را در زندگی ارزیابی می‌کنند، توجه دارد. ابعاد سلامت اجتماعی در مقایسه با بهداشت روانی، ممکن است کم‌تر بیانگر بهداشت روانی فرد باشد؛ اما تعریف کلی سازمان بهداشت آمریکا از بهداشت روانی، شامل ابعاد خاصی از قبیل فعالیت‌های پربر، روابط بالنده و توان انطباق با تغییرات می‌شود که همگی بیانگر ارتباط کامل فرد با اجتماع و زندگی اطرافش است.

جامعه از گروه‌های مختلف در سطوح اجتماعی ساخته می‌شود و خانواده به‌عنوان هسته مرکزی در شکل‌گیری جامعه شناخته می‌شود؛ همچنین، در بنیاد خانواده می‌توان به نقش زن اشاره کرد. زن در کانون

و نقطه عطف ساختار هر جامعه‌ای نقشی محوری در تعیین کیفی سلامت اجتماعی به‌شمار می‌رود؛ اما این نقش دچار خدشه شده و تصویر عمومی، توأم با حس آشوبگر و فتنه‌ساز و مصدر شر است. با این وصف، درخصوص سلامت اجتماعی و سلامت اجتماعی افراد که همواره تأکید بر رفاه و آسایش و همچنین حقوق برابر اجتماعی و مدنی دارد، زن در جامعه فعلی نه تنها نقش هستی‌شناسانه‌اش را به‌خوبی ایفا نکرده است، بلکه به‌لحاظ سلامت روانی نیز هویتش دستخوش آسیب‌های متعددی شده است و در این جهت، کافی است به یک عامل مؤثر در ایجاد خلق معنایی که پیوسته به اشکال گوناگون یادآورکننده جنس دوم یعنی زن می‌شود، نیم‌نگاهی بیندازیم. براساس آنچه در فرهنگ عمومی رایج و متداول است، زن عمدتاً مطابق با وجه وجودی‌اش شناخته می‌شود و این به‌نوعی تحت‌تأثیر زبان جنسیت‌زده است. جنسیت‌زدگی

زبان البته به‌صورت ذاتی از خصوصیات زبان نیست؛ بلکه برساختی اجتماعی ناشی از نگرش مردانه است. زنان برای آنکه بتوانند درجه‌ای از مقبولیت را در جامعه کسب کنند، خود و قابلیت‌ها و استعدادهای خویش را از چشمی مردانه می‌نگرند؛ بنابراین، زن در جایگاه خود دچار فروپاشی هویتی و در پی آن، افسردگی و انزوای اجتماعی می‌شود. مصادیق زبانی بسیاری وجود دارد که بر جنسیت‌زدگی زبان مهر تأیید بزند. این اتفاق به‌واسطه امری تحت عنوان هژمونی، یعنی سازماندهی رضایت عامه (گرامشی) به وجود می‌آید. زبان عرصه خلق معناست؛ به همین دلیل، با ایجاد فضای جنسیت‌زده در غالب واژگان نیروی اعتراض در بطن جامعه به‌صورت توهین و کوچک‌شمردن جایگاه زن که به‌عنوان بستر بالندگی و رشد و توسعه شناخته می‌شود، به انحراف برده می‌شود و در نقطه مقابل آنچه باید باشد، قرار می‌گیرد.